



گرفتگی دل از چشمِ روشن است مرا	گره به رشته ز پیوندِ سوزن است مرا	۱
جنونِ دَوریِ من بیش می شود از سنگ	درین ستمکده حالِ فلاخن است مرا	۲
درازدستی سودای من نه امروزی است	چو گل همیشه گریبان به دامن است مرا	۳
کجا فریب دهد نقش، مرغِ زیرک را؟	نظر ز خانه رنگین به روزن است مرا	۴
کسی که عیبِ مرا می کند نهان از من	اگر چه چشمِ عزیزست، دشمن است مرا	۵
به وادپی که منم، توشه بر میان بستن	کمر به رشته زَنار بستن است مرا	۶
ازان همیشه بود آبدار نغمهٔ من	که داغِ باده، گلِ جیب و دامن است مرا	۷
مرا به شمع چو زنبور، شهد حاجت نیست	که از ذخیرهٔ خود، خانه روشن است مرا	۸
من آن چراغِ تُنک مایه‌ام درین محفل	که چرب نرمی احباب، روغن است مرا	۹
ازان به حفظِ نظر همچو باز مشغولم	که دست و ساعدِ شاهان نشیمن است مرا	۱۰
غزاله‌ای که مرا کرده است صحرایی	کمندِ گردنش، از خودگسستن است مرا	۱۱
میان فاختگان، سربلند ازان شده‌ام	که دستِ سرو چمن طوقِ گردن است مرا	۱۲
غرض ز سیرِ چمن، شورِ عندلیبان است	وگر نه سینهٔ پر داغ، گلشن است مرا	۱۳
ز چاکِ سینهٔ گل، از گرفتگی صائب	نظر به رخنهٔ دیوار گلشن است مرا	۱۴

وزن: مفاعلهن فاعلاتن مفاعلهن فعلن (مجتث مثنی مخبون محذوف)

منابع:

۱- وبسایت گنجور:

[صائب تبریزی « غزل شماره ۶۱۱ - گرفتگی دل از چشم روشن است مرا](#)

۲- کتاب دیوان صائب تبریزی - جلد اول - به کوشش محمد قهرمان

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۴



خانقاه خاکسار جلالی مطهری  
Khaksar Khanqah

تنظیم و ارائه: وبسایت خانقاه خاکسار مطهریه